

اصطلاحات نجومی و بازتاب آن در شعر برخی از شاعران

فاطمه شفیعی^۱، نهال واعظ^۲

^۱دکتر زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

^۲دکتر زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان

چکیده

در متون ادب فارسی از نجوم و اصطلاحات نجومی به ویژه در آثار شاعران بزرگی چون خاقانی و نظامی فراوان استفاده شده است. بررسی این آثار نشان می دهد که قدما علاوه بر اینکه اطلاعات گسترده ای در موردستارگان و منظومه شمسی و احکام نجومی داشته اند، به تاثیر ستارگان و تحولات فلکی در سرنوشت انسان ها و یا حتی در تمام حوادث زمین اعتقاد داشته اند. همچنین برای تصمیمات و یا کارهای مهمی که قصد انجام آن را داشتند، به سعد و نحس بودن موقعیت اجرام فلکی توجه داشته اند. تصاویر زیبایی که از صور فلکی در اشعار خلق شده است نشان دهنده تسلط علمی و اعتقاد به این احکام نجومی است. در این پژوهش سعی شده است با ارائه اطلاعاتی درباره منظومه شمسی، بروج و برخی از احکام نجومی مورد نظر قدما تا حدودی به فهم مفاهیم مورد نظر در شعر شاعران کمک شود. علاوه بر این، مطالبی درباره مثلث های سه گانه آبی، آتشی و خاکی بیان گردد.

واژه های کلیدی: اصطلاحات نجومی، شعر فارسی، منظومه شمسی

مقدمه

ادبیات بر همه علوم تأثیر داشته و متقابلاً همه علوم ادبیات را تحت اثر خود قرار داده اند. از جمله ی این علوم علم ستاره شناسی است که از قدمتی دیرینه برخوردار است. وگویا قدمت علم نجوم به درازای حضور بشر در زمین است، اما نجوم به شکل علمی از زمانی آغاز شد که بشر دست به کشاورزی زد و متوجه تأثیر خورشید بر کشاورزی شد؛ و به این نکته پی برد که خورشید باعث ایجاد فصول می شود و همچنین دانست که کشاورزی در فصول خاصی قابل انجام است؛ بنابراین، شناخت و پیش بینی دقیق حرکت خورشید در آسمان و در روزهای مختلف سال برای تأمین غذای بشر، امری اجتناب ناپذیر می نمود. خاقانی در این باره می گوید:

ماه به ماه می کند شاه فلک کدیوری عالم فاقه برده را توشه دهد توانگری

مائده سازد از بره برصفت توانگران برزگری کند به گاو از قبل کدیوری

عمل خورشید مربوط به تابش آن و گرم کردن زمین است که موجب رویش گیاهان می شود» (معدن کن، ۱۳۸۷: ۲۱۳ و ۲۳۶)

شناخت حرکت خورشید در آسمان مستلزم این بود که موقعیت خورشید نسبت به ثوابت در آسمان سنجیده و ثبت شود، این ثوابت، همان ستارگان بودند و اینجا بود که ستارگان جای خود را در دنیای نجوم باز کردند .

نظامی عروضی در چهار مقاله و درمقاله سوم (نجوم) در تعریف منجم آورده است: «مرد، نام منجمی را سزاوارنشود تا در چهار علم او را غزارتی نباشد: یکی هندسه، دوم حساب، سوم هیات، چهارم احکام... اما هیات علمی است که شناخته شود اندر و حال اجزا عالم علوی و سفلی و اشکال و اوضاع ایشان و نسبت ایشان با یکدیگر... و حال آن حرکات که کواکب راست و افلاک را» (تظامی عروضی، ۱۳۷۶: ۸۹-۹۰)

منجمان باستان برای این که بتوانند ستارگان و موقعیت آن ها را به راحتی به خاطر بسپارند آن ها را در گروه هایی چندتایی دسته بندی کردند و به هر گروه، شکل خاصی نسبت دادند؛ اما به زودی متوجه شدند در میان این ثوابت، اجرامی ستاره مانند قرار دارند که ثابت نیستند و در مسیرهای مشخصی حرکت می کنند. این اجرام متحرک را سیاره نام نهادند.

به دلایلی همچون درخشندگی زیاد خورشید و ماه، مرموز بودن ماهیت اجرام آسمانی، حرکت عجیب سیارات و یا حتی رنگ آن ها، خرافات، خیلی سریع وارد نجوم شد. در مصر باستان خورشید را یکی از خدایان می پنداشتند، حتی امروزه هم برخی

بومیان استرالیا، ماه را خدای خود می‌پندارند. در دوران باستان افسانه‌های جالبی درباره‌ی سیارات می‌گفتند: تیر (عطارد)، به دلیل حرکت سریع خود در آسمان، پیک خدایان نام گرفت. ناهید (زهره) که بعد از ماه و خورشید سومین جرم درخشان آسمان شب است، به دلیل زیبایی سحرانگیزش، آناهیتا (ونوس) یعنی الهه‌ی عشق و زیبایی نام گرفت. بهرام (مریخ)، به دلیل رنگ سرخش لقب خدای جنگ را به دوش می‌کشد. هرمز (مشتری) به دلیل درخشندگی زیاد و حرکت آرام و با وقارش خدای خدایان است و بالاخره کیوان (زحل)، سیاره‌ای شوم لقب گرفت.

یکی از درون مایه‌های ادبیات فارسی خاصه شعر به کارگیری اصطلاحات نجومی و احکام مربوط به آن است. این موضوع بیانگر آشنایی و اطلاع و باور شعرا و نویسندگان ما از ستاره شناسی و احکام است و حتی می‌توان گفت آگاهی از اجرام آسمانی و موقعیت آن‌ها تنها مخصوص دانشمندان نبوده بلکه عامه مردم نیز از آن اطلاع داشته‌اند و این خود عاملی بوده تا شاعران و نویسندگان این اصطلاحات را فراوان در شعر خویش به کارگیرند. برخلاف امروز که آگاهی اکثر مردم از ستارگان یامبهم و کلی است و یا کاملاً بی اطلاع هستند.

موضوعی که در این نوشتار سعی شده به آن پرداخته شود ابتدا تعریفی از منظومه شمسی و بعضی از اصطلاحات نجومی است و بعد از آن اصطلاحات نجومی در شعر برخی از شاعران از قدیم‌ترین ادوار بررسی می‌شود.

بیان مسأله

اصطلاحات نجومی یکی از رایج‌ترین اصطلاحاتی است که در اغلب متون ادبیات فارسی بیش و کم به کاررفته است. ذکر برج‌های دوازده گانه و احکام نجومی مربوط به آن‌ها در باورهای گذشتگان ما وجود داشته است. با بررسی این اصطلاحات در اشعار شاعران می‌توان تصور قدما و باورهای آن‌ها از بروج آسمانی و ستارگان ارزیابی کرد.

پیشینه تحقیق

درباره جایگاه نجوم و اصطلاحات نجومی کتاب‌ها و مقالات نسبتاً فراوانی نوشته شده است اما در این مقاله سعی شده است این موضوع با تبیین اصطلاحات نجومی و تعریف منظومه شمسی به گونه‌ای بررسی شود که بتواند نیازهای اولیه خوانندگان متون ادب فارسی را برطرف سازد و آنان را با برخی از این اصطلاحات و تصوراتی که قدما از ستارگان و اجرام آسمانی داشتند تا حدودی آشنا کند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه ای است. ابتدا جایگاه ستارگان و منظومه شمسی به و برج های دوازده گانه بررسی می شود و اصطلاحاتی که با آن پیوند دارد نیز توضیح داده خواهد شد. سپس با ذکر شواهدی از شعر فارسی، چگونگی استفاده شاعران بزرگ ادب فارسی از آن تبیین می شود.

بحث

در قرون گذشته علم نجوم یکی از علوم مهم روز به شمار می رفت و به دودلیل اهمیت داشت. اول به جهت تعیین اوقات شرعی و تقویم و دوم برای آگاهی از وضعیت آسمان در زمانی خاص جهت پیش گویی یا همان اختربینی (طالع بینی)

شاعران هم برای نشان دادن میزان آگاهی خود و یا به دلایل خرافی و اساطیری و باورهای عامیانه از اصطلاحات نجومی برای بیان پاره ای از توصیفات و کنایات و استعارات و تشبیهات در شعر خود بهره گرفته اند و این سنت از قدیم ترین ادوار شعر فارسی متداول بوده است؛ اما قبل از پرداختن به بررسی شعر شاعران لازم است تعریفی از دیدگاه علم ستاره شناسی از منظومه شمسی و سیاره های آن و برج ها و خانه هایی که به هر کدام اختصاص دارد ارائه دهیم و بعد از آن برخی از اصطلاحات نجومی را توضیح داده و سپس با توجه به این اصطلاحات، ابیاتی را به طور تصادفی از دیوان شاعران در دوره های مختلف به عنوان نمونه ذکر می کنیم

۱- منظومه شمسی

«منظومه شمسی یا عالم شمسی قسمتی از کهکشان راه شیری است که تشکیل شده است از خورشید که مرکز منظومه شمسی است و نه سیاره ی اصلی دیگر و عده ی زیادی سیاره های کوچک که همگی به دور خورشید در گردشند شش سیاره از سیارات نه گانه ی اصلی داری قمر می باشند (قمر زمین از بزرگ ترین اقمار منظومه شمسی است). نام سیارات نه گانه به ترتیب فاصله از خورشید عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، پلوتون» (معین، ۱۳۷۸: ۶/۲۰۳۵)

۱-۱- «عطارد (otared) یا تیر کوچک ترین سیاره ی منظومه شمسی است، قطر آن ۳۰۳۰ میل و ۱/۵ برابر ماه می باشد. عینا عملی را که ماه نسبت به زمین انجام می دهد عطارد با خورشید می کند. دوری آن از خورشید ۳۶۰۰۰۰۰۰ میل می باشد. از آن جا که این ستاره بسیار کوچک است در حرکت انتقالی اش به دور خورشید فقط یک بار به دور خود می چرخد. مدت حرکت انتقالی آن ۸۸ روز است همیشه یک طرف ستاره مذکور به طرف خورشید است و یک سال و یک روز آن با هم مساوی هستند. سمتی به طرف خورشید است بسیار داغ است به طور که سرب و قلع آن به صورت مذاب می باشد. سمت دیگر آن بسیار سرد

است به طوری که ۲۰۰ الی ۳۰۰ درجه زیر صفر فارنهایت است. این ستاره دارای اتمسفر یا هوای محاطی نیست و بدین جهت قابل سکونت نمی باشد. عطارد در نزد یونانیان رب النوع سخنوری و بازرگانی بوده است. قدما عطارد را سیاره ای می دانستند که در فلک دوم - فلک عطارد - قرار داشت، دبیر فلک. «معین، ۱۳۷۸/۵: ۱۱۸۳)

۱-۲- «زهره zohrak ناهید دومین سیاره ی منظومه شمسی و آن پس از عطارد و پیش از زمین قرار دارد. این سیاره را می توان با زمین خواهرتوآمان نامید، زیرا که از لحاظ اندازه به زمین نزدیک است و هم چنین نزدیک ترین سیاره به کره ی زمین است. وقتی که زمین وزهره در یک سمت خورشید باشند فاصله این دو فقط ۳۰۰۰۰۰۰۰ میل است در صورتی مقابل هم باشند مسافت بین آن ها ۱۶۹۰۰۰۰۰۰ میل است. فقط هنگامی که این سیاره از ما دور است می توان تمام قرص آن را مشاهده کرد، زیرا در این موقع همه ی قرص آن به وسیله ی خورشید نورانی می شود. هنگامی که زهره بین زمین و آفتاب است ما نمی توانیم آن را مشاهده کنیم زیرا قسمت تاریک آن به طرف ماست ولی قبل و بعد از این حالت هلال آن را مانند هلال ماه می بینیم. مدت حرکت انتقالی زهره ۲۲۵ روز است پس سال در این سیاره هفت ماه و نیم است. طول مدت شب و روز آن هنوز معلوم نیست... ونوس» (معین ۱۳۷۸/۵: ۶۶۱)

زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی، می گساران را چه شد

زهره به ضم اول و سکون دوم ناهید رامشگر فلک، سیاره ای سخت درخشان گروهی از پیشینیان آن را الهه جمال می دانستند. «حافظ، ۱۳۶۶: ۲۲۹-۲۲۸)

۱-۳- «زمین، یکی از کرات منظومه شمسی که گردش مدار آن به دور خورشید پس از عطارد وزهره می باشد... تشکیلات کره ی زمین از خارج به داخل عبارت است از: کره هوا یا اتمسفر و یا جو، کره آب، پوسته جامد، قسمت مذاب، هسته مرکزی. «معین، ۱۳۷۸/۵: ۶۵۳)

۱-۴- «مریخ، یکی از سیارات منظومه ی شمسی که کوچکتر از زمین است و چهارمین سیاره ی داخلی است فاصله اش نسبت به خورشید بیشتر از زمین است... مدت حرکت انتقالی اش برابر ۶۸۷ روز تقویم زمین است و حرکت وضعیش برابر ۲۴ ساعت و ۳۷ دقیقه است... وجود آب در کره ی مریخ تشخیص داده شده، فصول مریخ تقریباً مانند فصول چهارگانه ی زمین است... ستاره مریخ را به فارسی بهرام گویند و دریونانی رب النوع جنگ بوده است... حرکت انتقالی زمین و مریخ به دور خورشید زمانی اتفاق می افتد که این دو سیاره نزدیک ترین وضع را نسبت به یکدیگر پیدا می کنند این وضع را تقابل بین زمین و مریخ نامند

ودهرپانزده سال یک بار چنین وضعی اتفاق می افتد.» (معین، ۱۳۷۸/۶: ۱۹۵۹) حکیم توس دربیت زیر به خون ریز بودن بهرام مریخ که خداوند جنگ است اشاره می کند:

دگر طالع تور فرخنده، شیر خداوند بهرام، برخون دلیر (کزازی، ۱۳۸۳/۱: ۶۸)

۱-۵- مشتری، یکی از بزرگ ترین سیارات منظومه ی شمسی است که به چشم ما بعداز زهره از سایر سیارات منظومه های شمسی درخشان تر است. فاصله اش از خورشید ۷۷۸ میلیون کیلومتر است و مدت حرکت وضعی آن ۹ ساعت و ۵۵ دقیقه و حرکت انتقالی آن ۱۱ سال و ۳۱۵ روز است.... فاصله ی متوسطش از زمین ۶۲۶ کیلومتر است با سرعت بسیار زیادی تر نسبت به زمین به دور خود می چرخد... مشتری داری ۱۲ قمر است... هوای اطراف مشتری را بین ۲۰ الی ۲۷۰- درجه سانتیگراد تخمین می زنند. به عقیده ی برخی دانشمندان سطح مشتری پوشیده از یخ است. نام دیگر این سیاره به فارسی اورمزد و برجیس می باشد. (معین، ۱۳۷۸، ۶: ۱۹۸۰)

این ستاره را سعد اکبر نامیده اند. خاقانی در بیت زیر به سعد بودن آن اشاره می کند:

ناقه را چون ماه برکوهان بود نام چرخ مشتری فالش کنم

مشتری فال: کنایه از سعد و فرخنده، از آن جا که سیاره ی مشتری در احکام نجوم سعد اکبر است.» (معدن کن، ۱۳۸۴: ۱۴۲ و ۳۲۰)

۱-۶- زحل، یکی از سیارات منظومه که گرد خورشید می گردد و پس از مشتری از همه ی سیارات منظومه بزرگ تر و تقریباً ۷۰۰ برابر زمین است. زحل داری ۸ قمر است و نیز حلقه ای نورانی دور آن را فرا گرفته مدت حرکت انتقالی آن ۲۹/۵ سال است. قدما آن را هفتمین سیاره ی نحس و نحس اکبر می دانستند. (معین، ۱۳۷۸/۵: ۶۴۷)

رودکی (متوفی ۳۲۹ هـ) در قصیده معروف (پیری) و در بیت زیر از کیوان به عنوان ستاره نحس یاد می کند:

نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز چه بود؟ منت بگویم قضای یزدان بود (رودکی، ۱۳۶۰: ۲۱)

۱-۷- اورانوس، «یکی از سیارات نه گانه ی منظومه شمسی که از لحاظ بعد فاصله نسبت به خورشید در ردیف هفتم پس از زحل قرار گرفته است... دارای چهار قمر است... و در سال ۱۷۸۱ میلادی به وسیله منجمی به نام هرشل کشف گردید.» (معین، ۱۳۷۸/۵: ۱۹۴)

۱-۸-نپتون، «یکی از سیارات منظومه شمسی است این سیاره را در سال ۱۸۴۶ م. دوستاره شناس آلمانی گال ولورویه بی خبر از یکدیگر کشف کردند... دارای جو و دو قمری باشد این سیاره تقریباً ۱۷ مرتبه از زمین بزرگ تر است. مدت حرکت وضعیش ۷ ساعت و ۵۰ دقیقه است.» (معین، ۱۳۷۸/۶: ۲۱۰۵)

۱-۹-پلوتون «هشتمین سیاره از منظومه شمسی و آن سیاره ی کوچکی است که بعد از نپتون قرار دارد. لوریه در ۱۹۱۵ م. به وسیله ی محاسبه از وجود و محل آن ختر داد و در رصدخانه ی اریزونا در سال ۱۹۳۰ آن را پیدا کردند.» (معین، ۱۳۷۸/۵: ۳۵۳)

۲- اختصاص خانه‌ها به سیارات در ابیات زیر از **ابونصر فراهی** آمده است:

حمل و عقرب است یا بهرام قوس و حوت است مشتری را رام

ثور و میزان چو خانه‌ی زهره است مر زحل راست جدی و دلو مقام

تیر جوزا و خوشه، ماه سرطان خانه‌ی آفتاب شیر مدام (خوراسکانی اصفهانی، ۱۳۵۷: ق: ۲۸۶)

این خانه‌ها در معرفت طوابع و تعیین کمیت عمر مولود در احکام نجومی مورد استفاده بوده است.

۳- توضیح بعضی از اصطلاحات نجومی

مثلث یا مثلثه : هر سه برج که دارای یک طبع باشند، اهل احکام، مثلث یا مثلثه گویند و طبع مشترک هر مثلث را با آن یاد کند؛ بنا براین:

حمل، اسد، قوس: مثلث آتشی ثور، سنبله، جدی: مثلث خاکی

جوزا، میزان، دلو: مثلث بادی سرطان، عقرب، حوت: مثلث آبی

هر یک از این سه مثلث را به سه سیاره نسبت داده‌اند که دو تا را صاحب مثلثه یکی در شب و دیگری در روز و سومی شریک آن دو به روز و شب است. (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۱۰)

مثلاً مثلث آتشی: «حمل و اسد و قوس یک مثلثه است که گرم و خشک است و ارباب آن‌ها در روز شمس و پس از آن مشتری و در شب اول مشتری و پس از آن شمس است و شریک آن دو در روز و شب زحل است.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۱۱)

برج‌های نر در نجوم احکامی: حمل، سرطان، اسد، قوس و برج‌های ماده: میزان، جدی، دلو و جوزا می‌باشند.

برج‌های نر را روزی و برج‌های ماده را شبی و نیز نرها را نحس و ماده‌ها را سعد می‌دانستند. (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۹۰)

وبال: هربرجی که برابر خانه سیاره بود وبالش بود و به پارسی پتیاره خوانند. ترتیب وبال هر سیاره نسبت به خانه ی اوچنین می‌شود (خانه آفتاب: اسد، وبال: دلو)(خانه ماه: سرطان وبال: جدی)(خانه کیوان: جدی ودلو، وبال: اسد وسرطان)(خانه مشتری: قوس و حوت، وبال: جوزا وستبله)(خانه زهره: ثور و میزان، وبال: عقرب وحمل)(خانه عطارد: جوزا وسنبله، وبال: قوس وحوت)(خانه مریخ: حمل وعقرب، وبال: میزان وثور)(مصفی، ۱۳۶۶: ۸۲۲)

اختر سعد: ستاره شناسان معتقدند مشتری و زهره همیشه سعدند و مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد اصغر می‌دانند. «سعد اصغر زهره، ناهید، وسعد اکبر ستاره مشتری است.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۳۸۸)

اختر نحس: زحل و مریخ را در همه حال نحس می‌دانند «نحس اکبر ستاره ی زحل است ونحس اصغر ستاره مریخ» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۸۸)

البته سیارات دیگر متغیرند، یعنی اوقات نحس و بعضی مواقع سعد هستند.

نحس عقرب: «ستاره مریخ است چون برج عقرب خانه مریخ می‌باشد وسعد میزان ستاره زهره است به اعتبار این که میزان خانه زهره است.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۸۸)

«قران بزرگ: اجتماع زحل ومشتري است در هر ۹۶۰ سال یک بار در یک درجه فلک ودلالت بر امور عظیم مانند دگرگونی ملت ها ودولت ها وانتقال کشور از قومی به قوم دیگر دارد.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۵۸۶)

قمر در عقرب: «روزهای ۱۶ تا ۲۰ ماه است وهنگامی است که ماه در منازل زبانا، اکلیل، قلب وشوله که از اجزا صورت عقربند سیر می‌کند.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۶۰۰) کنایه از بد بودن اوضاع؛ یعنی وقتی ماه در صورت فلکی عقرب قرار میگرفت زمانی شوم و نحس بوده و باید از انجام کارهای مهم جلوگیری کرد.

۴- بررسی شعر برخی از شاعران که از اصطلاحات نجومی برای بیان کنایات، استعارات، تشبیهات وتوصیفات بهره برده‌اند.

۱-۴- حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱) درداستان فریدون برای بازگو کردن طالع و سرنوشت پسران فریدون از این فن استمداد می گیرد

نیشته بیاورد و بنهاد پیش بدید اختر نامداران خویش

به سلم اندرون، جست از اختر نشان ستاره زحل دید و طالع کمان

دگر طالع تور فرخنده، شیر خداوند بهرام، برخون دلیر

چو کرد اختر فرخ ایرج نگاه کشف طالع آمد، خداوند ماه

از اختر بدیشان نشانی نمود که آشوبش و جنگ بایست بود (کزازی، ۱/۱۳۸۳: ۶۸)

ستاره ی سلم پورمهین وی کیوان است، نحس اکبر و طالع وی کمان ... که شریک کیوان شمرده می شده است. ستاره ی تور،... بهرام است، نحس اصغر و طالع وی شیر اختر که برجی است که اوج بهرام در آن است، بهرام آشوبگر برخون دلیر. ستاره ی ایرج،... ماه است و طالع او خرچنگ که خانه او شمرده می شده است ماه و خرچنگ هردو در باورشناسی اخترانه آبی به شمار می آمده اند و بودن ماه در این برج نشانه نا همایون و گویای آشوب و توفان. (کزازی، ۱/۱۳۸۳: ۳۴۵)

حکیم توس نیز در نامه ی رستم فرخزاد به برادرش در جنگ قادسیه پیش بینی هایی درباره ی سرنوشت جنگ می کند که علاوه بر نشان دادن اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی آن روزگار با چاشنی اصطلاحات نجومی جذاب تر و جاندارتر شده است:

بیاورد صلاب و اختر گرفت ز روز بلا دست بر سر گرفت

یکی نامه سوی برادر به درد نبشت و سخن ها همه یاد کرد

نخست آفرین کرد بر کردگار کزویست نیک و بد روزگار

دگر گفت کز گردش آسمان پژوهنده مردم شود بد گمان

که این خانه از پا دشاهی تهی است نه هنگام پیروزی و فرهی است

ز چارم همی بنگرد آفتاب به جنگ بزرگانش آید شتاب

ز بهرام وزهره است مارا گزند نشاید گذشتن ز چرخ بلند

همان تیر و کیوان برابر شد ست عطار د به برج دو پیکر شدست

چنین است و کاری بزرگ است پیش همی سیر گردد دل از جان خویش (کزازی، ۱۳۸۷/۹: ۲۲۱)

«برابردن همان است که مقارنه یا اتصال خوانده می شود و آن هنگامی است که دواختر دارای بعدهای برابر باشند؛ نمونه را به

هنگام نوی ماه = هلال) ماه و خورشید در برابری یا مقارنه اند. دو پیکر خانه ی عطار د یاتیر است» (کزازی، ۱۳۸۷/۹: ۵۳۱)

البته این تاثیر در هر دوره ای متفاوت بوده است. به طوری که این تاثیر را در شعر دوره ی سلجوقی و در نظم شاعرانی چون

منوچهری، انوری، سنایی، خاقانی و نظامی به وفور می بینیم:

۴-۲- در قصیده زیر از منوچهری دامغانی (متوفی ۴۳۲ هـ ق) کاربرد اصطلاحات نجومی و ستاره شناسی مشهود است:

شبى گیسو فروهشته به دامن پلا سین معجر وقرینه گرز ن

شبى چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من

ثریا چون منیژه بر سر کوه دو چشم من بدو چون چشم بیژن

همی برگشت گرد قطب جدی چو گرد بابزن مرغ مسمن

بنات النعش گرد او همی گشت چو اندر دست مرد چپ فلاخن

دم عقرب بتابید از سر کوه چنان چون چشم شاهین از نشیمن

سر از البرز برزد قرص خورشید چو خون الوده دزدی سرزمکن (منوچهری دامغانی، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۷)

سده ششم هجری دوران اعتلای علوم، به ویژه دانش نجوم، در ایران بود. از بررسی آثار شاعران سبک آذربایجانی نیز چنین

استنباط می شود که شعرای این سبک شاخه های مختلف علوم را وسیله ای مناسب برای خلق مفاهیم شعری می دانسته اند

و با وسعت مفاهیم علمی تصاویر و مضامین زیبایی پدید آورده اند.

۴-۳- خیام نیشابوری (متوفی ۵۰۹ هـ ق) وی از مشاهیر حکما و منجمین و اطبا و شاعران بوده است ... و در احکام نجوم قول

اورا صحیح می دانستند و در کارهای بزرگ غلمی از قبیل ترتیب رصد و اصلاح تقویم و نظایر این ها بدو رجوع می کردند.

(صفا، ۱۳۷۸/۱: ۲۶۵)

خورشید کمند صبح برپام افکند کیخسرو روز مهره درجام افکند

می خور که ندای عشق هنگام سحر آوازه ی اشربوا درایام فکند (خیام، ۱۳۶۴: ۱)

این چرخ فلک که ما دراو حیرانیم فانوس خیال از او مثالی داریم

خورشید چراغدان و عالم فانوس ما چون صوریم که اندرو حیرانیم (خیام، ۱۳۶۴: ۲۰)

گر برفلکم دست بُدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمیان

ازنوفلک دگر چنان ساختمی که آزاده به کام دل رسیدی آسان (خیام، ۱۳۶۴: ۳۱)

۴-۴- مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۵ هـ)

درشکایت ازروزگار واشعار حبسیه چرخ را مقصر می داند:

وی سخن گویان با طالع خویش، خرچنگ وبا خداوند آن ماه که هردوآبی اند درشگفت است که ازاین دو آبی آن مایه سوزش
تن وجان او ازچراست؟

ای طالع نگون من، ای کژرو حرون ای نحس بی سعادت وای خوف بی رجا

خرچنگ آبی ای وخداوند تو قمر آبی است؛ سوزش تن وجان من از چرا؟» (کزازی، ۱/۱۳۸۳: ۳۴۵)

۴-۵- امیر معزی (متوفی حدود ۵۲۱ هـ)

چه گویی اندرین چرخ مدور کزو تابد همی مهر منور

وزو هرشب درافشانند تا روز هزاران جرم نورانی مدور (صفا، ۱۳۷۸: ۲۶۲)

۴-۶- انوری (متوفی ۵۸۳ هـ) در این شعر به شکل فوق العاده زیبایی به وضعیت آسمان اشاره دارد و موقعیت سیارات در دل

صورت های فلکی دایره البروج شرح داده است

جرم خورشید دوش گه شام سر به مغرب فرو کشید تمام

به تعجب همی نظر کردیم من و معشوق من ز گوشه بام
تیر در پیش چهره ی زهره از خجالت می شکست اقلام
تیغ مریخ در دم عقرب تخت خورشید بر سر ضرغام
دلو کیوان در اوفتاده به چاه ماهی مشتری رمیده ز دام
جدی مفتون خوشه ی گندم بره مذبح خنجر بهرام
اسد اندر تحیر از پی ثور گام بگشاده تا بیابد کام

مایل یکدیگرز نیک وزید کفه های ترازوی اقسام

گه به کلک شهاب دست اثیر به فلک برهمی کشارقام

گیرد از کلک دفترش هردم قلم ودفتر عطارد نام (انوری، ۱۳۴۷: ۳۰۴-۳۰۳)

۴-۷. نظامی سرآمد شاعرانی است که در آثار خود، از توصیف صور فلکی، سیارات، ستارگان و ... استفاده نموده وشعراوازااین
حیث دارای بسامد بالایی است. درهفت پیکر ودرتولد بهرام وخوش اقبالی او آورده است:

طالعش حوت مشتری درحوت زهره با او چون لعل با یاقوت

ماه درثور وتیر درجوزا اوج مریخ دراسد پیدا

زحل از دلو با قوی رایى خصم را داده بادپیمایی

دَنب آورده روی درزحلش وآفتاب اوفتاده درحملش

داده هرکوکبی شهادت خویش همچو برجیس برسعدت خویش

با چنین طالعی که بردم نام چون به اقبال زاده شد بهرام

«ذنب با زحل خود که از اوشرف می گیرد روبرو شده، چون مجاسده ی ذنب با کواکب نحس سعد است وبالعکس؛ و آفتاب در برج حمل خود که خانه شرف اوست جای گرفته بود. تمام این حالات ... علامت سعادت است و بدین طالع اگر کسی متولد شود، قوی ترین سعادت را داراست» (نظامی گنجه ای، ۱۳۸۶: ۵۷)

در مخزن الاسرار در ابتدا و در توحید و مناجات نیز اشارات به تعبیر نجومی دارد:

کرسی شش گوشه به درشکن منبر نه پایه به هم درفکن

حقه ی مه بر گل این مهره زن سنگ زحل بر قدح زهره زن

دانه کن این عقد شب افروز را پرشکن این مرغ شب وروز را

گردش از جبهت گردون بریز جبهه بیفت اخبیه گو بر مخیز

صفر کن این برج زجوق هلال باز کن این پرده زمشتی خیال (نظامی، ۱۳۶۳: ۳۸)

«جبهه و اخبیه از منازل فلکی هستند» (نظامی، ۱۳۸۴: ۹)

همچنین (در هفت پیکر، در عناوین «هفت گنبد» و انتساب آن ها به هفت سیاره چنین آورده است:

شد در آن باره ی فلک پیوند باره ای دید بر سپهر بلند

هفت گنبد درون آن باره کرده بر طبع هفت سیاره

رنگ هر گنبدی ستاره شناس بر مزاج ستاره کرده قیاس

گنبدی کوز قسم کیوان بود در سیاهی چو مشک پنهان بود

و آن که بودش زمشتی مایه صندلی داشت رنگ و پیرایه

و آن مریخ که بست پرگارش گوهر سرخ بود در کارش

و آن که از آفتاب داشت خبر زرد بود از چه؟ از حمایل زر

و آن که از زیب زهره یافت امید بود رویش چوروی زهره سپید

و آن که بود از عطاردش روزی بود پیروزگون ز پیروزی

و آن که مه کرده سوی برجش راه داشت سرسبزی ز طلعت شاه

بر کشیده براین صفت پیکر هفت گنبد به طبع هفت اختر (معین، ۱۳۳۸: ۱۴۳)

۸-۴- فلکی شروانی شاعر اواخر قرن ششم معاصر خاقانی است «فلکی از آن روی تخلص می کرد که در اوایل امر به تحصیل نجوم اشتغال داشت چنان که تذکره نویسان نوشته اند در این فن ماهر بود» (صفا، ۱۳۸۷: ۳۰۸)

۹-۴- «خاقانی از دانش های گوناگون و از آن میان اخترشناسی برای پروردن و گسترش اندیشه های شعری خویش بهره برده است.» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۸۷)

به تثلیث و بروج و ماه و انجم به تربیع و به تسدیس ثلاثه

که بهر دیدن بیت المقدس مرا فرمان بخواه از شاه دنیا (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۸)

«تثلیث از اصطلاحات احکام نجومی است و یکی از نظرات پنچگانه ی نجومی است که به اتصال نظر معروف است و آن به اعتقاد منجمان احکامی عبارت است از نظر یک برج و یا یک سیاره به برج و یا سیاره ای دیگر در فاصله ی یک صد و بیست درجه به راست و یا به چپ خود و بردوستی تمام دلالت دارد. معمولاً تثلیث ماه به ستارگان دیگر مورد عنایت احکامیان بوده است. تربیع: نظر برج و یا سیاره ای در فاصله ی نود درجه به برجی و سیاره ای دیگر در سمت راست و یا چپ خود را تربیع گویند. تسدیس: نظر برج و سیاره ای در فاصله شصت درجه به سوی برج و یا سیاره ای دیگر در سمت راست و یا چپ خود را تسدیس گویند.» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۶)

این هست همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر درشاد روان (سجادی، ۱۳۸۵: ۸۵)

«شیر فلک، برج اسد، ششمین برج از بروج دوازده گانه، صورت فلکی اسد» (سجادی، ۱۳۸۵: ۲۸۴)

به صور صیحگاهی بر شکافم صلیب روزن این بام خضرا (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۶)

«صلیب: اصطلاح نجومی است و آن خط چهار گوشه ی فرضی است که از تقاطع خط مجز و معدل النهار در ذهن حاصل می شود.» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۹)

مرا از اختر دانش چه حاصل که من تاریکم و اور خشنده اجزا (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۶)

«اختر دانش: کنایه از ستاره عطارد است، چون از نظر احکامیان کوکب شاعران و کاتبان است.» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۹)

قطب وارم بر سر یک نقطه دارد چهر میخ این دو مریخ دنب فعل زحل سیمای من

مریخ در شعر فارسی، یادآور خشم، ظلم، سلحشوری است، زحل سیمای تعبیری برای نحوست است. از سوی دیگر مریخ از نظر منجمان قدیم برآهن دلالت داشته و در عین حال همراهی مریخ و زحل را نحس می دانسته اند.» (مامی، ۱۳۷۹: ۴۹ و ۹۷)

«در زبان خاقانی اشاره به حادثه ها و افسانه ها یا معتقدات و رسوم عصر خود او، اصطلاحات نجوم و اسطرلاب یا بازی های شطرنج و نرد، کنایه از حدیث و امور شرعی زیاد هست.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۳۰)

۱۰-۴- حافظ نیز در غزلیات خود به تأثیر افلاک و ستارگان اشاره دارد

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تأثیر دولت در کدامین اختر است

(حافظ، ۱۳۶۶: ۴۵)

البته استعلامی در تفسیر این بیت آورده است: «مصراع دوم اشاره به دولت=بخت موافق و کوکب، حکایت از آن دارد که حافظ به تأثیر و پیش گویی منجمان اعتنایی ندارد» (استعلامی، ۱/۱۳۹۲: ۱۶۲)

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد (حافظ، ۱۳۶۶: ۲۲۳)

و یا در بیت زیر

زاخترم نظری سعد در ره است که دوش میان ماه ورخ یار من مقابله بود (حافظ، ۱۳۶۶: ۲۹۲)

«مقابله در نجوم یعنی قرار گرفتن دو ستاره در فاصله ای به اندازه ی شش برج فلکی و اگر مقابله ماه و آفتاب باشد، آن را استقبال می گویند.» (استعلامی، ۱/۱۳۹۲: ۵۹۰-۵۹۱) که هنگام مقابله خورشید و ماه، طالع سعد است.

شبی که ماه مراد ازافق شود طالع بود که پرتو نوری به بام ما افتد (حافظ، ۱۳۶۶: ۱۵۴)

ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم چنان گریست که ناهید دید و مه دانست (حافظ، ۱۳۶۶: ۶۷)

کوکب طالع یعنی ستاره بخت» (استعلامی، ۱/۱۳۹۲: ۲۰۲)

۴- محمد تقی بهار، در این ابیات به زیبایی از سیاره ها و اصطلاحاتی راجع به نحس یا سعد بودن آن ها که قبلاً متذکر شدیم استفاده کرده است. (ناهید، بهرام و کیوان)

بر خیزیم و زندگی ز سر گیریم وین رنج دل از میانه بر گیریم

ناهید به زخمه تیز تر گردد چون من سر خامه تیز تر گیرم

کلک از کف تیر سرنگون گردد چون من ز خدنگ خامه سر گیرم

شبگیر کنم به صفه بهرام وان دشنه سرخش از کمر گیرم

زان نحس که بر تراود از کیوان بال و پر و پویه و اثر گیرم (بهار، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۱)

۴- سهراب سپهری:

زندگی دیدن یک باغچه از شیشه مسدود هواپیماست

خبر رفتن موشک به فضا

لمس تنهایی ماه

فکر بوییدن گل در کره دیگر (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۰)

۴- شهریار درغزل معروف خود

امشب ای ماه به درددل من تسکینی آخر ای ماه توهم درد من مسکینی ...

هرشب حسرت ماهی من و یک دامن اشک توهم ای دامن مهتاب پر از پروینی ...

من مگر طالع خود در تو توانم دیدن که تو هم آینه ی بخت غبار آگینی (دانشور، ۱۳۷۷: ۱۳۳-۱۳۲)

نتیجه گیری

بررسی اجمالی برخی از شاهکارهای ادبی زبان فارسی نشان می دهد که شاعران ما در زمینه ی ستاره شناسی و نجوم اطلاعات گسترده ای داشته اند و علاوه بر آن منظومه شمسی را به خوبس می شناخته اند از احکام نجومی که در ستاره شناسی قدیم درباره حالت های صورفلکی و اجرام آسمانی وجود داشته آگاهی کافی داشته اند. از این آگاهی به شکل زیبایی در شعر خویش در قالب کنایات و استعارات و تشبیهات بهره برده اند. البته کاربرد اصطلاحات نجومی در شعر همه شاعران یکسان نیست شاعرانی مانند خاقانی و نظامی بیش از دیگران از این اصطلاحات استفاده کرده اند و چنین به نظر می رسد که در بین گذشتگان ما این اصطلاحات رایج بوده و عموم مردم از آن اطلاع داشته اند. هر چند بعضی از تصاویر خیالی که شاعران ما از اجرام آسمانی آفریده اند کاملاً با آن چه در واقعیت وجود دارد مطابقت نمی کند؛ اما آنان با به کارگیری این اصطلاحات مضامین زیبایی خلق کرده اند که معمولاً لازمه فهم این معانی و مضامین آشنایی با اصطلاحات نجومی و صورت فلکی و اجرام آسمانی است که در این پژوهش مطالبی در این موارد ارائه شده است.

منابع

- ۱- استعلامی، محمد (۱۳۹۲) درس حافظ (نقد و شرح غزل های حافظ) چ پنجم، تهران، سخن
- ۲- امامی، نصرالله (۱۳۷۹) ارمغان صبح برگزیده قصاید خاقانی شروانی، چ دوم، تهران، جامی
- ۳- انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد (۱۳۴۷) دیوان به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، ج اول قصاید، چ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۴- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸) مرغ سحر (منتخب اشعار) چ اول، تهران، سخن
- ۵- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چ چهارم، تهران، صفی علیشاه
- ۶- خاقانی، بدیل الدین، (۱۳۸۵) گزیده اشعار، انتخاب و شرح عباس ماهیار، چ نهم، تهران، قطره
- ۷- خوراسکانی اصفهانی، عبدالله بن محمد حسن (۱۳۸۷ ق) قطرات در شرح نصاب ابونصر فراهی، تبریز، آذربایجان
- ۸- خیام، عمر رباعیات، (۱۳۶۴) دکتر امیرعباس مجذوب صفا، چ اول، تهران، اقبال

- ۹- دانشور، عبدالمحمد، (۱۳۷۷) جاودان شاعرانه ها، چ دوم، شیراز، راهگشا
- ۱۱- دشتی، علی، (۱۳۶۴) خاقانی شاعری دیرآشنا، چ چهارم، تهران، اساطیر
- ۱۲- رودکی، ابوعبدالله (۱۳۶۰) نمونه اشعار، به اهتمام لیما صالح رامسری، چ اول، تهران، امیرکبیر
- ۱۳- سپهری، سهراب، (۱۳۶۸) هشت کتاب، چ هفتم، تهران، کتاب خانه طهوری
- ۱۴- سجادی، سید ضیا الدین (۱۳۸۵) گزیده اشعار خاقانی شروانی، چ شانزدهم، تهران، امیرکبیر
- ۱۵- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۶۸) رخسار صبح گزارش چامه ای ازافضل الدین بدیل خاقانی شروانی چ اول، تهران، شرکت نشر
- ۱۶- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۷) نامه باستان ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج نهم، چ اول، تهران، سمت
- ۱۷- صفا، ذبیح... (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم) چ هفدهم، تهران، ققنوس
- ۱۸- مصفی، ابوالفضل، (۱۳۶۶) فرهنگ اصطلاحات نجومی (همراه با واژه های کیهانی درشعر فارسی، چ دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۱۹- معدن کن، معصومه (۱۳۸۴) بساط قلندر (برگزیده و شرح غزل های خاقانی، چ اول، تبریز، آیدین
- ۲۰- معدن کن، معصومه (۱۳۸۷) جام عروس خاوری (شرح شش قصیده ازدیوان خاقانی، چ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۲۱- معین، محمد (۱۳۳۸) تحلیل هفت پیکر نظامی، بخش اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲۲- معین، محمد (۱۳۷۸) فرهنگ فارسی، ج ۵ و ۶، چ چهاردهم، تهران، امیرکبیر
- ۲۳- منوچهری دامغانی، (۱۳۶۴) برگزیده اشعار به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر
- ۲۴- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳) خمسه، مخزن الاسرار به اهتمام بهروز ثروتیان، ج اول، چ اول، تهران، توس
- ۲۵- نظامی (۱۳۸۴) مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش دکتر سعید حمیدیان، چ هشتم، تهران، قطره

۲۶- نظامی (۱۳۸۶) هفت پیکر، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش دکتر سعید حمیدیان، چ ششم، تهران،

قطره

۲۷- نظامی عروضی، احمد بن علی (۱۳۷۶) چهارمقاله، به اهتمام محمد معین، چ دهم، تهران، صدای معاصر